حقوق زن در اسلام و مقايسه ى آن با ديدگاه بين المللى حقوق بشر

دكترثريا مكنون

مقدمه

بررسى حقوق زن و تعيين جايگاه وى در جامعه بدون شناخت حقوق عامه ى انسان ها در آن جامعه ممكن نيست; زيرا زن در نقش هاى مختلف; هم چون مادرى, فرزندى, همسرى و نيز در مشاغل آموزشى, بهداشتى و حرفه هاى تخصصى ديگر در ارتباط با ساير اقشار قرار دارد كه در جامعه تإثير گذاشته و متقابلا از فعل و انفعالات جامعه متإثر مى شود. هم چنين نوع حكومت ها و نظام هاى اداره ى جوامع در ارتباط مستقيم با حقوق انسان ها و در نتيجه حقوق و جايگاه زن مى باشد. از يك منظر بالاتر, حتى تشكيلات و نظام خانواده را مى توان منبعث از نظام حكومت و در واقع بيانگر ارزش هاى حاكم در كل جامعه و نحوه ى اداره ى آن دانست.

حقوق زن در دو نظام مختلف

با نگاهى به تاريخچه ى حيات بشر, مظلوميت زن در دوران مختلف و در كليه ى جوامع; اعم از كشورهاى متمدن و نظام سرمايه دارى و ساير نظام ها و حكومت ها به خوبى قابل مشاهده است. در اين قسمت به تشريح چگونگى و علل اين مظلوميت به تفكيك در دو نظام غرب و كشورهاى به اصطلاح ((جهان سوم)) شامل كشورهاى اسلامى مى پردازيم.

1. برابرى كمى در نظام سرمايه دارى

نظام دموكراسى غرب كه مدعى ايجاد مساوات و برابرى مردان با زنان است, به دليل نياز چرخ هاى اقتصاد سرمايه دارى به نيروى كار زنان و ضرورت ايجاد انگيزه براى آنان در ترك خانه و ورود به صحنه ى فعاليت هاى اقتصادى, تا حدود زيادى برابرى حقوق كمى زنان با مردان را پذيرفته و به اجرا گذارده است.

الف: جبر انگيزشى در نظام سرمايه دارى

از آن جا كه هدف اين كشورها رشد و توسعه ى اقتصادى و بالا بردن سود سرمايه است, على رغم آزادىهاى ظاهرى افراد و وجود دموكراسى, در اين كشورها به نظر مى رسد نوع ديگرى از سلطه, جايگزين جبر و استبداد عينى و ظاهرى سلاطين و امپراطورى قرون گذشته شده است كه اين امر پيامد احتياجات روزافزون مادى انسان مصرفى مى باشد كه جبر از عمل و ذهن عبور كرده و قهر بر انگيزه ها و امور روحى قرار گرفته است.

ب: مظلوميت زن

به عبارت ديگر, جبر يا قهر ظاهرى حاكمانى; چون فراعنه, چنگيز يا هيتلر بر نسل هاى گذشته به شكلى ديگر; خواه ناخواه در جامعه ى متمدن امروز رخ مى نمايد; يعنى مديران سياسى حكومت هاى جوامع به اصطلاح ((توسعه يافته)) با در دست داشتن ابزار رفع نيازهاى مادى انسان هاى مصرف زده اين نوع از جبر و انگيزه ها را موجب شده اند كه در نتيجه ى آن هويت انسانى انسان ها از جمله زنان, مظلومانه هم چون كالا مورد خريد و فروش قرار مى گيرد. (البته يك خريد و فروش اجتماعى)

پ: بهره بردارى از جنسيت زن

جنسيت زنان نيز در بازار سود سرمايه و توسعه ى اقتصادى مورد استفاده ى نامشروع قرار گرفته و على رغم ظاهر فريبنده ى حضور بى قيد و بند زنان, هنوز هم مناصب و مشاغل حساس و تصميم گيرىهاى اساسى در حيطه ى كار مردان است و اكثريت مديران سياسى و اقتصادى آن جوامع را مردان تشكيل مى دهند.

ت: خانواده و نظام سرمايه دارى

در روابط خانوادگى نيز به دليل مشغوليت بيش از حد زنان در بيرون از خانه و مصرف زدگى آنان, هويت عشق و ابتهاج جاى خود را به عشق مصنوعى داده و تنوع كثرت و هرج و مرج جنسى در اين جوامع, جايى براى تحقق كرامت انسانى باقى نگذارده است. سيستم توسعه ى اقتصادى حاكم بر جوامع پيشرفته, وجدان حقوق بشرى را متزلزل ساخته و نظام ارزشى را متإثر از نظام كالايى نموده است. لذا در چنين سيستمى رشد همه جانبه كه هدف اصلى هر نظام است, براى انسان محقق نخواهد شد و تنها سرمايه است كه با شتابى روزافزون رشد كرده و بنيان روابط انسانى و كانون خانواده را مى فرسايد.

2. منشإ اضطراب زنان در تمدن امروز غربى

در جوامع مترقى, زن علاوه بر مشاركت در فعاليت هاى اقتصادى, هم چنان عهده دار وظايف مادرى و پرورش فرزند نيز هست و در اين ميان به خاطر خستگى كار بيرون از خانه و فقدان عاطفه و محبت درون خانواده, روزبه روز از عواطف مادرى وى كاسته مى شود. اين معضل نه تنها ناشى از جدا شدن فرزند از مادر, از سنين ابتداى طفوليت و سپرده شدن وى به مراكز پرورشى اجتماعى است, بلكه از لحاظ روانى نيز مادر, فرزند خود را دست و پاگير دانسته و با چنين نگرشى, طبيعتا وابستگى هاى حقيقى و رحميت را جزو اخلاق قرون گذشته و مربوط به نظام هاى قومى اوليه مى داند.

به عبارت ديگر, در اين گونه جوامع, شرايط اجتماعى, جدايى فرزند از مادر را ايجاب مى كند و حاصل اين جدايى, اضطرابى است كه انسان ها براى فرار از آن, به مصرف بيشتر كالاهاى مادى و روى آوردن به تنوع و يا اعتياد متوسل مى شوند كه خود موجب تزايد اضطراب است .

3. پيدايش نهضت هاى زنان

ايجاد و افزايش حركت هاى آزادى خواهانه ى زنان و مكاتب طرفدارى از حقوق زنان; مانند فمينيسمFeminism) ) در عرصه ى همين جوامع پيشرفته, با شعار و پيام اصلى ((زن تو نيازى به مرد ندارى)) نشانگر عدم رضايت زنان از موقعيت خود و تلاش براى به دستآوردن آرامش در زندگى مى باشد.

((كى ابلينگ)) در مقاله ى خود تحت عنوان شكست فمينيسم مى نويسد: ((پيام فمينيسم فلسفه اى بود كه موجب عادى شدن طلاق از سويى و مصرفى شدن زنان از سوى ديگر گرديد. شوهران بسيارى از زنان كه زياده از حد كار مى كردند و لذا در خانه با ظاهرى نامرتب و آشفته حاضر مى شدند, آنان را ترك كرده اند و لذا بار مسووليت فرزندان يكباره به عهده ى مردان گذارده شده است.)) (1)

در برابر از هم گسيختگى نهاد خانواده, بنا به اظهار طرفداران اين نهضت ها ((زنان در پرتو اوج گيرى فمينيسم موفقيت هاى چندى در كسب مناصب مهم سياسى و رفع محدوديت هاى سنتى و خرافى داشته اند)) كه با فرض صحت اين مدعا, هنوز هم تعداد بسيارى از زنان گرفتار مشكلات عديده ى اجتماعى و خانوادگى هستند. (2)

مظلوميت زن در كشورهاى اسلامى

در كشورهاى جهان سوم و جوامع اسلامى نيز, زن به نوعى ديگر مظلوم واقع شده و حقوق انسانى وى از او سلب گرديده است. ريشه ى اين استضعاف و ظلم بر زن را مى توان در دو عامل خلاصه نمود:

1. سلطه ى ابرقدرت ها بر كشورهاى اسلامى و چپاول منابع و ثروت هاى آنان و در نتيجه, تضعيف بنيه ى اقتصادى و نيز سوء مديريت و وابستگى رهبران و سران سياسى آنان كه موجب محروميت اقشار مختلف به خصوص زنان و كودكان در اين جوامع گرديده است .

2. پيروى از سنت هاى كهن و خرافات ناشى از جهل كه موجب مرد سالارى در خانواده و اجتماع گشته و زنان را در برخوردارى از حقوق اوليه ى انسانى خود محروم ساخته است. شايان ذكر است كه در جوامع اسلامى, ظاهرا بعضى از اين سنت هاى غلط به دين اسلام نسبت داده مى شود, كه نسبتى نادرست است.

حقوق زن در اسلام

حقوق و اختيارات زن در اسلام و مسووليت هاى وى, پس از تبيين نقش تكوينى و منزلت تشريعى و اجتماعى وى و تإثير آن در گسترش اسلام, با ارتقاى ظرفيت روحى, عرفانى و معنوى جامعه و ادراكات عمومى مردم مشخص خواهد شد.

1. منزلت تكوينى

تإثير روحيات و خلقيات مادر بر طفل از اهميت ويژه اى برخوردار است. زيرا روح انسانى انسان در رحم مادر بر طفل دميده مى شود, نه در صلب پدر و اين مسإله نشانگر كمال تإثير مادر در شكل گيرى ((شاكله ى روحى طفل)) است. به عبارت ديگر, خلقيات فرزند كه شاكله ى اصلى فطرت او را مشخص مى كند در بطن مادر و متإثر از وضعيت روانى و جسمانى او است. لذا همان نقشى كه خانواده نسبت به عناصر اجتماعى عهده دار است, زن به تمامه و به كماله در منزلت تكوينى خانواده به عهده دارد.

2. منزلت تشريعى

راه و روش و روابطى كه براساس آن رفتار زن و موضع وى در جامعه تعيين مى گردد, منزلت تشريعى زن را معين مى كند. شرع مقدس اسلام حقوق و مسووليت هاى زن را به عنوان يك انسان مستقل (نه در مقايسه با مردان) در امور مختلف بيان نموده است. در اين سيستم به جاى تساوى, تعادل و توازن مطرح شده و اگر هر يك از انسان ها; اعم از زن و مرد جايگاه خود را شناخته و با علم به اين كه خداوند هرگز در مورد بندگان خود قايل به تبعيض نيست, براى رسيدن به استقلال و حقوق تعيين شده ى خود زندگى كند, هرگز تعارضى ايجاد نشده و حقوقى از ساير اقشار جامعه تضييع نخواهد شد.

3. منزلت اجتماعى

در قالب منافع و مقاصد اجتماعى است كه رفتار و عمل كرد زن در جامعه مشخص مى گردد. به عبارت ديگر, ساختار نظام حكومت اسلامى ـ كه براساس حب و ولايت اجتماعى پايه ريزى شده است ـ بيانگر نقش اجتماعى زن در چارچوب قوانين تشريعى مربوطه مى باشد.

در اين نظام ابزار مديريت بر خلاف دو نوع سيستم حكومتى ذكر شده در ابتداى مقاله; يعنى نظام سلطه ى ظاهرى مربوط به قرون گذشته و نظام قهر بر داعى, يا انگيزه ها در جهان متمدن امروز, رفع نيازهاى مادى نبوده و عامل تحرك انسان در اين نظام, عشق به خالق هستى و پذيرش سرپرستى و ولايت خليفه الله است كه ناشى از دوستى خدا و ائمه ى طاهرين (عليهم السلام) مى باشد.

الف: اصل بودن اختيار انسان

در اين نظام, اختيار انسان ها اصل قرار گرفته و عشق و تبعيت از سرپرستى حكومت, نمودار عينى حب و دوست داشتن الهى است كه اين مسإله موجب پيدايش, بقا و توسعه ى حقيقى جامعه مى گردد. رفتار جمعى در اين جامعه هماهنگ بوده و در راستاى پيشبرد اهداف الهى نظام ولايت شكل مى گيرد.

ب: نقش زنان در جامعه ى اسلامى

نقش اجتماعى زنان نيز در ارتباط مستقيم با نظام مشخص مى گردد. در اين سيستم توجه به كميت ها و بررسى حقوق زنان بر مبناى كمى, ارزش حقيقى آن را بيان نمى كند, بلكه نسبت تإثير زنان در پيشبرد جامعه به سوى اهداف متعالى, مقياس سنجش حقوق آنان است و از آن جا كه اجزاى هيچ مجموعه اى از حيث كمى و كيفى در رتبه هاى يكسان قرار ندارند, براى توسعه ى جامعه نيز افراد; اعم از زن و مرد مى توانند, نسبت تإثير خود را در مجموعه براساس جايگاه خود افزايش دهند.

مجامع بين المللى و حقوق اقتصادى زن

در عرصه ى احقاق حقوق زنان, تلاش جوامع بين المللى تا كنون در جهت تإمين مشاركت بيش از پيش زنان در فعاليت هاى اجتماعى و اقتصادى و نهايتا افزايش نسبت تإثير آنان در رشد نا خالص ملىGNP) ) و توسعه ى اقتصادى بوده است. حتى حضور زنان در صحنه ى سياسى و اشغال مناصب حساس سياسى, تنها گامى در جهت برابر كردن زنان و مردان به لحاظ كمى و ظاهرى مى باشد. (كه حتى در كشورهاى به اصطلاح توسعه يافته هم موفق نبوده است) با چنين تعريفى از مفهوم برابرى, اعلام عقب ماندگى و عدم رعايت حقوق زنان در كشورهاى به اصطلاح ((جهان سوم)) و كشورهاى اسلامى, امرى طبيعى است. هر چند كه زنان در اين كشورها, خود را در موضعى متعادل با مردان ببينند و يا در موضع ايفاى نقشى موافق با ساخت فطرى خود در آرامش به سر برند لذا جاى ترديد است كه براى سنجش دست يابى به حقوق زنان, مدل ها و معيارهاى كمى موجود كفايت نمايد.

1. نقص ابزارهاى موجود در سنجش منزلت زن

بعضى سوال ها كه در اين باره نياز به پاسخ دارند عبارتند از:

O آيا ابزارهاى سنجش و تحليل جايگاه زنان; عواطف, نشاط و رضايت آنان را نيز در نظر گرفته است ؟

O كدام گروه از زنان در كدام نظام حكومتى, بيشترين تإثير را در حيات نظام بشرى داشته اند؟ تإثيرى كه موجب ايجاد تحول و تغيير در تاريخ شده و آثار آن, روز به روز گسترده تر و توسعه يافته تر مشاهده مى گردد.

O چرا حجاب اسلامى زنان ايرانى كه يك اونيفورم مذهبى است در سرزمين هاى ديگر كه تحت سازمان هاى مختلف سياسى بى اعتقاد به مذهب اداره مى شوند, پديدار شده و دولت ها را نگران كرده, به طورى كه عكس العمل هاى شديدى از خود نشان داده اند؟

O چرا اين قبيل واكنش ها در دستگاه هاى جامعه شناسى بدين صورت پيش بينى نشده و تئوريسين هايى كه با سماجت و سرسختى خود را در تنگ نظرىهاى مادى محصور مى كنند, هرگز قدرت اشراف بر گرايش هاى گوناگون بشر را نداشته اند؟

پاسخ به اين سوال ها و بسيارى ديگر در جامعه و خانواده منوط به تجديد نظر در معيارهاى بين المللى بررسى حقوق بشر خواهد بود.

2. تجديد نظر در تعريف مفاهيم

پيشنهاد مى گردد تعاريف جديدى از مفاهيمى; مانند آزادى, تساوى, توسعه, حقوق و.. . براساس ديدگاه شرع مقدس اسلام, كه تنها تعيين كننده ى حقوق واقعى انسان ها است, تدوين و ارايه شود.

3. الگوى تاريخى زن مسلمان

بر اين اساس منزلت زن در اسلام با توجه به الگوى بارز آن; يعنى حضرت فاطمه ى زهرا (س) دختر گرامى پيامبر اسلام و روش زندگى موفقيتآميز ايشان كه نمونه ى عملى همه ى اعصار است, لااقل براى كشورهاى اسلامى روشن خواهد شد. زنى كه در مبارزه با ظلم و مواجه شدن با خطرات در حمايت از نظام ولايت از يك طرف و مقاومت در مظلوميت و بردبارى انقلابى از طرف ديگر نظير نداشت .

الف: زنان در انقلاب اسلامى

امروزه به جرإت مى توان اظهار داشت كه در قرون اخير, خاصه در قرن حاضر تنها زن ايرانى توانسته است معنى تإثير سياسى در جهت ارتقاى وجدان بشرى را ترسيم نمايد و در سمت گيرى بشريت, نقطه ى عطف درخشانى را پس از زنان صدر اسلام به وجود آورد و به حق در شإن و منزلت و وفادارى به حضرت صديقه ى طاهره (س) گام گذارد.

ب: زن ايرانى و توسعه ى اسلام

زن ايرانى با مداومت در رعايت موازين اسلامى, موجب طرح گرايش مذهب در فلسفه ى مديريت جهان گرديد كه در اين راستا مى توان مرارت هايى كه در اين چند سال زنان ايرانى با كمال شهامت و بزرگ منشى در مقابل استكبار جهانى تحمل نمودند و نيز تظاهرات عمومى به نفع حجاب در مناطق توسعه ى نفوذ استكبار را نام برد .

لذا متذكر مى گردد شناخت حقوق زن در نهاد خانواده و هم چنين اجتماع, كه جايگاه مهمى براى وى مى باشد, منوط به ارايه ى تعاريف جديد از مفاهيم متداول است كه آن نيز به نوبه ى خود با نظام جامعه, تناسبات و روابط اجتماعى و ابزار تغيير جامعه مربوط مى باشد.

در پايان اميدواريم مجامع و سازمان هاى بين المللى بر اين امر بيش از پيش توجه نموده و متفكرين و انديشمندان اسلامى در جهت تدوين اين معيارها وارايه ى آن به جامعه ى بشريت, كوشش نمايند.

پى نوشت ها

1. The Failure of Feminism, Kay Ebeling Newsweek, Nov.1990.P.9. .1

2. ((Move On the)) (special section) Time lnternational.Dec. 3,1990.P.47-59.